

کشتی نجات یافت

جنگ رت و صفت رحم به چیزی نمی کند ...
کشتی به کام آتش دشمن فدا د سوخت
آتشقان سینه نوزاد بجز شد
صد و چون جنگی جان باز سوختند
یک تن نجات یافت .

سرباز نین سوخته افاده روی آفت
جی موش و زخم دار .

خندین نرسنگ بر سر او، در بلاش نجات
شاید به موش آید و در مان شود کسی
یاد است کم، شکندش آسان شود کسی ...
این روز دوم است، که انگشت می لو
با نظم یک نواخت گمان می خورد ملام
اما، نیش چو انگشت سالت سیاه
در مانده اند چه نرسنگان به کار لو ...
همکار لو رسید و به "موس" اش جواب داد:
"کشتی نجات یافت"

یاران نجات شدند ."

انگشت هم سوخته، ناگه رسدند
سرباز پاکباز، در انهای جاوردان
آورده رفت اما شود افسانه زمان ...
۴ ۳ ۲ ۱

۱۲۹۱
روز

